

بررسی حمله تیمور به هند و نقش آن در گسترش اسلام

دکتر ابوالحسن مبین

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

دکتر امید سپهری راد

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

عظیم جهانی بهنمیری

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

چکیده:

امیر تیمور گورکانی مؤسس سلسله تیموریان از سال ۷۷۱ق تا ۸۰۷ق در بیشتر ممالک آسیا با کمال قدرت و عظمت پادشاهی کرد. وی که پسر امیر ترغای بود و در ترکستان و در میان طایفه برلاس پرورش یافت. در جوانی حکومت شهرکش به او واگذار شد و پس از ازدواج با دختر خان کاشغر، گورگان؛ یعنی داماد نامیده شد. تیمور که پس از فتح های گسترده به فکر فتح هند افتاد بود، در نهایت سال ۸۰۱ق به آنجا حمله کرد. در مقاله ی حاضر در ابتدا به بررسی حمله ی تیمور به هند، وضعیت داخلی این کشور، علل لشکرکشی های فاتح بزرگ، شرح بعضی از جنگ های مهم او، فتح دهلی، شیوه برنخورد با مردم هند، نتایج اقتصادی و اقدامات امیر تیمور در امر گسترش اسلام پرداخته است. در قسمت بعدی هم مقاله اشاره ای مختصر به نحوه ی ورود اسلام به هند و راه های گسترش اسلام در این کشور دارد. در نهایت با تاکید بر مطالب یاد شده در صدد است تا به این پرسش پاسخ گوید: آیا امیر تیمور نقشی موثر در گسترش اسلام در هند داشته یا خیر؟

واژگان کلیدی: امیر تیمور- هند- دهلی- گسترش اسلام- مسلمان- هندوها

هند سرزمینی گسترده با زبان ، ادیان و نعمت های بیشمار، از جمله کشورهاییست که بخاطر گستردگی خاک و ثروت افسانه ای تقریباً تمام فاتحان وکشورگشایان تاریخ به آن تاخته و آن را مورد قتل و تاراج خود قرار داده اند.

این سرزمین اغلب اوقات از سمت شمال غرب مورد توجه و تهاجم بود. حتی آریایی ها از این قسمت وارد هند شدند. هند پس از اسلام هم شاهد لشکر کشی های مسلمانان صدر اسلام بود. در قرون بعدی یورشهایی با رهبری غزنویان و غوریان به بهانه جهاد با کفار هندبه قسمت های مختلفی از این سرزمین انجام شد. در نهایت سال ۸۰۱ ق امیر تیمور گورکانی با اطلاع از اوضاع داخلی هند و با همان بهانه ها و توجیحات جنگجویان قبل از خود، و در اصل به جهت کسب ثروت و غنائیم به آنجا لشکر کشید.

تیمور در راستای تحقق این امر، ابتدا امیر زاده پیرمحمد را راهی هند نمود تا راه را معمور سازد و خود با لشکری از پی او روان شد. وی پس از یک سلسله نبرد در مولتان، کتور، جمدهست و بطنیردر نهایت به پشت دروازه های دهلی رسید و پس از فتح دهلی پانزده روز در آنجا اقامت نمود.

تیمور در طی یورش خود به هند دست به اقداماتی زد که نه تنها دستاوردی برای وی، لشکریان و کشور ایران به همراه داشت، که تاثیراتی در سرزمین پهناور هند نیز ایجاد نمود.

امیر تیمور از تولد تا مرگ :

این مرد که به راستی باید او را « جمع اصداد » دانست (قدیانی، ۱۳۸۴: ص ۲۳۸)، روز ۲۵ شعبان سال ۷۳۶ ق در شهر «کش» که به شهر سبز مشهور است متولد شد (رفیعی، ۱۳۹۰: ص ۲۰۳). تولد تیمور همزمان با درگذشت ابوسعید ایلخانی بود (ورهرام، ۱۳۷۲: ص ۲۸۴). پدرش ترغای، پسر ابغای و مولدش قریه ای است به نام خواجه ایلغار از اعمال کش و آن شهریست در ماوراءالنهر نزدیک سمرقند. تیمور را گاه تمور و گاه تمورلنگ گفته اند که معنای آن در لغت ترک، آهن است (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ص ۸۱).

نفوذ خاندان تیمور در طایفه ی برلاس، به گونه ای بود که او توانست، با حمایت تغلق تیمور ریاست شهر کش را به دست آورد و قدرت خود را در این ناحیه محکم کند (جعفریان، ۱۳۸۶: ص ۲۱۱). او خیلی زود توانست در اوایل جوانی، حکومت درهم پاشیده ی مغولان را سر و سامان ببخشد و آخرین دست نشانندگان محلی جغتایی آسیای مرکزی مانند غازان، کبک و ترمشیرین را متحد کند و بنای حکومتی نیرومند را در آسیای مرکزی بگذارد (ورهرام، ۱۳۷۲: ص ۲۸۴). تیمور فردی سنی مذهب بود، اما به دلیل مشغله های سیاسی اش، چندان بر گرایش مذهبی خود تعصبی نداشته است (جعفریان، ۱۳۸۶: ص ۲۱۱).

او سرانجام در حومه ی شهر اترا در ۱۷ شعبان سال ۸۰۷ ق درگذشت (رفیعی، ۱۳۹۰: ص ۲۸۸) و سرزمینی پهناور را برای جانشینانش به جا گذاشت (ورهرام، ۱۳۷۲: ص ۲۸۵).

امیر تیمور لشکرکشی هایی به ایران به ویژه خراسان انجام داد که به یورش های سه، پنج و هفت ساله معروف است. او که طی این حملات بر نواحی ماوراءالنهر تسلط یافته و از مرز خراسان گذشته بود. و پس از قلع و قمع شورش هرات بار دیگر به ایران آمد و تا حدود سند را به تصرف خود درآورد و پس از آن به سمرقند بازگشت (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۰). مازندران (مبین، جهانی بهنمیری، اسفند ۱۳۸۹: ص ۹۶)، آذربایجان، لرستان، گرجستان و شیروان در آسیای صغیر را فتح کرد و تا ارزنجان پیش رفت. به اصفهان رفت و شورش مردم اصفهان را با سفاکی تمام سرکوب کرد. از اصفهان به شیراز آمد و شاهزادگان آل مظفر، فرمانروایان کرمان، یزد، اتابکان لرستان و امیران لرستان به حضورش آمدند و خطبه پادشاهی بنامش خواندند. شورش دشت قیچاق را سرکوب کرد و در سال ۷۹۰ ق به خوارزم رفت. در سال ۷۹۷ ق به روسیه حمله برد (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۰). در نهایت تیمور پس از مفارقت از کار بغداد، به هند لشکر کشید (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۱۹).

دلایل و انگیزه تیمور در حمله به هند:

در گزارش ها و منابع تاریخی دلایل و انگیزه های متعددی جهت حمله تیمور به هند بیان شده است دلایلی همچون انگیزه ی نظامی، مذهبی (جهاد با کفار) و کسب ثروت و غنائم. البته اوضاع داخلی هند یا بهتر بگوییم آشفتگی های سیاسی مذهبی این کشور هم را می توان از انگیزه های حمله ی تیمور دانست.

نظامی: تیمور دریافته بود که برای برگرداندن سیادت مغولان باید هند و چین را مطیع نماید(رومر هانس و دیگران، ۱۳۸۷: ص ۷۹). وی برآن بود تا هر مملکتی را که پیش از این به تصرف هر پادشاهی در آمده، نامزد مخدوم زادگان خود نماید. از آن جمله ممالک سلطان محمود غازی بود که به مخدومزاده امیرزاده پیرمحمد تفویض نمود(یزدی، ۱۳۷۹: ص ۵۷). سپاه امیرزاده پیرمحمد مولتان را محاصره کرده و هر روز دو نوبت جنگ های مردانه می کردند و این خبر به امیر تیمور رسید و موجبات توجه وی را به جانب هند فراهم آورد(میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۶۵).

مذهبی: در انگیزه های مذهبی حمله ی امیر تیمور به هند مطالبی چون برخورد با کفار، بت پرستان، مسلمان کردن مردم هند و گسترش اسلام بیش از دلایل دیگر خودنمایی می کند.

نظام الدین شامی در مورد دلایل و انگیزه های حمله امیر تیمور در کتاب ظفرنامه خود این گونه آورده: ((بمسامع شریفه رسانیده بودند که با آنکه اعلام دین محمدی صلی الله علیه و سلم در بلاد دهلی و کنایت و بعضی دیگر از بلاد هندوستان افراشته است و نقش کلمه توحید بر دراهم و دنایر آن دیار نگاشته اما عامه اطراف آن ممالک بخیاست وجود کفار ملوٓث است و کافه اکناف آن مسالک بظلال عموم بت پرستان منغص و ملوک آن صوب بمجرد باج و خراج از ایشان قانع شده اند و ایشان را بر کفر و ضلالت خود باقی گذاشته)) (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۰).

در تایید گفته های شامی در کتاب روزنامه غزوات هندوستان(سعادت نامه) نیز اینطور بیان شده است: ((خاطر اشرف اعلی بدان ملتف شد که در آن نواحی غبار حرکت انگیزد تا گرد فتنه و کفر بنشانند، و خنجر کینه کشد تا تیغ ظلم و شرک در نیام کند. نیت غزو و جبار مصمم گردانید و جهت اعلای کلمه الله و بلندی لوای دین اسلام و نگونساری رایت کفر کمراجهاد بر میان بست)) (یزدی، غیاث الدین، ۱۳۷۹: ص ۵۹).

با بررسی و تامل بیشتر در گفته های مورخان، می توان فهمید که امیر تیمور در ابتدا قصد لشکرکشی به جانب ختای و ختن به جهت قلع و قمع بت پرستان را داشت(شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۰؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۰)، تا بجای بتخانه های آن مملکت معابد و مساجد بنا نهد(میر

خواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۶۵). تا این که خبر اوضاع هند وی را متوجه آن کشور نمود و از حمله به ختای و ختن در این زمان چشم پوشید. شاید بتوان علت عدم حمله به آنجا را در انگیزه مادی و کسب ثروت و غنائم جستجو کرد.

کسب ثروت و غنائم: شاید می توان این عامل را یکی از مهمترین عوامل حمله به هند و عدم حمله به ختای و ختن دانست. امیر تیمور همواره در صدد بود به یکی از غنی ترین کشورهای جهان یعنی هند لشکرکشی نماید. و ثروت آنجا را به یغما ببرد. او سرانجام به این آرزو جامعه ی عمل پوشاند و بر حسب عادت و روش معمول خود برای توجیه این تهاجم، عنوان و رنگی مذهبی به آن داد. تیمور به بهانه نبرد با کفار و در واقع به خاطر غنائم بی شمار سرزمین هند به آن دیار لشکر کشید (امیرخانی، ۱۳۸۳: ص ۱۴).

گزارش هایی به تیمور رسیده بود که با ثروت بیکران هند می توان صد کشور مثل روسیه را خرید، تیمور با شنیدن این اخبار به امید غارت جواهرات و ثروت فراوان هند به بهانه ی بی دینی هندی ها به آنجا تاخت (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۳۶).

همان گونه که در مقدمه ی مقاله نیز اشاره کردیم، هند از آن دسته کشور هایی بود که به دلیل گستردگی خاک و ثروت افسانه ای، در طول تاریخ زمام داران بسیاری را وسوسه نمود تا به آن بتازند و این کشور و مردمانش را مورد قتل و تاراج خود قرار دهند. تیمور در جواب مخالفت های سرداران خود در حمله به هند به بهانه گرمای هوا گفت در آنجا فقط به غارت و چپاول خواهد پرداخت (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۱۹). در راستای توصیف ثروت هند می توانیم به نقل مطالبی از قول عباس اقبال و ویل دورانت بپردازیم.

بر اثر ایجاد دولت واحد مغول و امنیت راهها و اجرای یاسا در رعایت حال قافله ها و بازرگانان، راه خشکی اروپا به چین و هند که از قدیم به کثرت و نفاست امتعه و گرانی احجار کریمه شهرت یافته بود، باز شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ص ۵۶۸). و اینکه هندیان گویا نخستین قومی بودند که طلا استخراج کردند. به نظر می رسد که قدمت کشت پنبه در هند بیش از هر جای دیگری باشد. بازرگانی خارجی هند نیز به قدمت تاریخ آن است (دورانت، ۱۳۸۵: ص ۹-۵۴۸).

وضعیت داخلی هند: یکی دیگر از دلایل حمله تیمور به هند شرایط و وضعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی آن کشور می باشد که در ذیل دلایل قبلی نیز اشاراتی به آن شده بود.

فسادپذیری که در سرشت هر حکومتی هست، گریبان گیر حاکمان هند هم شده بود. تندروییهای سلاطین دهلی موجب شد که نه فقط حمایت جمعیت هند، بلکه پشتوانه مسلمانان را هم از دست

بدهد. بطوریکه وقتی ترکنازی تازه از شمال پیدا شد، این سلاطین، به همان آسانی که خود پیروز شده بودند، مغلوبش گشتند. اولین فاتح آنها تیمور لنگ بود. ترکی که اسلام را چون سلاح پذیرفته بود (دورانت، ۱۳۸۵: ص ۵۳۱). به تیمور خبر رسید که فیروزشاه سلطان هند، فوت نمود. وی فرزندی نداشت که جایگزینش شود (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ص ۸۱). در آن زمان حاکم مولتان، سارنگ برادر بزرگ ملو بود. و بعد از ارتحال فیروزشاه، سلطان محمود نیره ی فیروزشاه را بر اورنگ سلطنت آن مملکت جای داد و زمام پادشاهی را به دست خود گرفته و از سلطنت جز نامی با سلطان محمود نبود (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ص ۲۳۰). این گونه دو برادر بر هند استیلای تمام یافتند. ملو در دهلی به ملازمت پادشاهی اشتغال نمود و سارنگ به ضبط مولتان آمده بود (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۶۵).

در این باره در کتاب زبده التواریخ حافظ ابرو آمده ((اما پیش از این به مسامع شریفه رسیده بود که در ممالک هندوستان بعد از وفات سلطان فیروزشاه جمعی هندوان مسلط شده اند و فرزندان سلطان فیروز را اختیاری نماند، و در هر گوشه یکی دعوی سرداری و سلطنت می کند)) (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۲۵).

همچنین در آن زمان شمال هند تحت حکومت سلسله‌ای از مسلمانان قرار داشت، که جنگ های دائمی با مغولان در مرزهای شمالی پشت این حکومت را درهم شکسته بود (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۱۹).

کشور گشایی مسلمین در هند احتمالاً خونین ترین داستان تاریخ است، حکایتی است نومیدکننده که نتیجه ی اخلاقی آشکارش این است که تمدن چیزی است تار و پود تافته و ظریف، نظم و آزادی فرهنگ و صلح آن می تواند در هر آن، به دست وحشیان مهاجمی که از بیرون آمده، یا در داخل آن گردآمده باشند، از هم دریده شود. هندوها گذاشته بودند که توش و توانشان در تفرقه ی جنگ خانگی از میان برود. آنها دین‌هایی چون آئین بودا پذیرفته بودند که در قبال وظایف زندگانی سستشان می کرد، در نتیجه نتوانستند نیروهایشان را سازمان دهند تا از مرزها و تختگاه ثروت و آزادیشان در برابر قبایل سکاها، هونها، افغانها، ترکها نگهبانی کنند. مهاجمان چشم به راه ضعف ملی آنها داشتند، به کشورشان راه یافتند (دورانت، ۱۳۸۵: ص ۵۲۶).

حمله تیمور به هند:

با توجه به دلایل یاد شده، امیر تیمور تصمیم گرفت به بهانه جهاد با کفار و بهبود اوضاع داخلی هند به آن سرزمین لشکر کشی نماید.

((فی الجمله رای جهانگشای بر آن قرار گرفت که روی به غزو کفار آورد و در دفع ظلم و بد راهی قطاع الطریق و موجبات رفاهیت مسلمانان کوشش بلیغ ارزانی فرماید، چنانچه بازرگانان و آینده و رونده ایمن و سالم آمد و شد توانند کرد و مسلمانان در پناه عدل و احسان فارغ و آسوده خاطر تواند زیست)) (یزدی، غیاث الدین، ۱۳۷۹: ص ۶۵).

لازم است قبل از بررسی و شرح حمله تیمور به هند، اشاره ای نماییم به اختلاف نظری که بین او و سردارانش در خصوص حمله به هند پیش آمده بود در این خصوص در کتاب روضه الصفا آمده است: ((چون همت عالی نهمت پادشاه موید پاک اعتقاد مقصود مصروف بر جهاد بود، لشکر کشیدن بر جانب مولتان و دهلی را راجح نموده و با خواص مشورت فرمود، مجموع ایشان در یورش به هندوستان همداستان گشتند)) (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۶۶)

البته تیمور در ابتدای کار نتوانست به آسانی سرداران و امرای خود را برای هجوم به هند راضی کند، چرا که در شورایی که در سمرقند برای آنان ترتیب داده بود، سرداران و امیران به دلیل گرمای فوق العاده ی هوای هند مخالفت کرده و گفتند اگرچه هند را تصرف نماییم، اگر اقامت کنیم، نسل ما ضایع می شود و احفاد ما به سبب هوای گرم، مزاج سست و زنانه پیدا می کنند (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۲۸). از طرفی دیگر سرداران امیر تیمور، که از دلیری مسلمانان آگاه بودند، اعتراض کردند و یادآور شدند که این کفار که او می خواهد از سمرقند بر آنها غلبه کند پیش از او تحت لوای حکومت اسلام درآمده اند، البته در این میان ملایانی که در قرآن استاد بودند مشکل را با ذکر این آیه الهام بخش حل کردند (دورانت، ۱۳۸۵: ص ۵۳۲). ((یا ایها النبى جاهد الکفار و المنافقین و اغلط علیهم [ما و یهم جهنم و ئیس المصیر])).*

امیر تیمور زمستان را در آهنگران قشلاق نمود و امیرزاده پیرمحمد را به ولایت هند مامور نموده و فرمان داد تا راه را معمور و زراعت و عمارت نماید (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۰).

امیر تیمور پس از حرکت از سمرقند و عبور از تنگه ی خیبر، به سوی سرزمین هند رهسپار شد. او در طی مسیر حرکتش به دهلی جنگ هایی انجام داد کخ به شرح بعضی از آنها می پردازیم.

* سوره توبه آیه ۷۳: ((ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آنها بسیار سخت گیر، و مسکن آنها دوزخ است که بسیار بدمزلگاهی خواهد بود.

مولتان: امیر تیمور وقتی عزم هند نمود کابل و قندهار و غزنین تا سرحد هند را به امیرزاده پیرمحمد داد. امیرزاده هم پس از سامان دادن به امور این سرزمین ها با لشکرهای آراسته متوجه فتح هند شد و از آب سند عبور نموده و بر شهر آجه، بی جنگ دست یافت و از آنجا روان شد و به مولتان رسید (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۶۵؛ بداونی ۱۳۷۹: ص ۱۸۴؛ السیهی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۲). در ابتدا حاکم مولتان اظهار بندگی نمود ولی بعد از آن طغیان کرد. امیرزاده هم مولتان را به محاصره گرفت و روزی دو نوبت جنگ می نمود. خبر به امیر تیمور رسید و سبب عزیمت وی به مولتان شد. بعد از مدتی که امیر تیمور به مولتان رسید سارنگ خان به اطاعت تن نداده و سرکشی آغاز کرد. تیمور نیز شهر را محاصره کرده شهر مولتان را مردان جنگی بسیار و انبوهی لشکر چندان بود که در آن زمان حدود هشتصد فیل جنگی آماده نبرد داشتند، دژهای شهر را محکم و استوار کردند و انواع وسایل نبرد در آن جا آماده کرده و فیل های جنگی از همه جای کشور بیاورده و برج های آهنی بر آنها گذاشتند و منتظر نشستند (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ص ۸۱). امیر تیمور وقتی از شیوه لشکریان هندی در کار نبرد آگاه شد. نیرنگی ریخت و به چاره جویی فیلان پرداخت. این حيله چنان بود که هزاران خار سه شاخه ی آهنین ساخت و آنها را شبانه در راه فیلان به زمین فرو برده و فیلان بر اثر این تیرها مانند سیل به خروش آمده و روی از دشمن گرفته و به سوی لشکر خود تاختند و سواران و پیادگان هندی را زیر پا گذاشتند و رفتند و سیل خون در دشت به راه افتاد. پس از آن تیمور دستور داد تا پانصد شتر رمنده آوردند. ریسمان ها و فتيله هایی به روغن آلوده در درون نی ها نهاده افروختند و شتران را بدان گرانبار کردند و پیشاپیش سواران راندند، شترها از گرمی آتش به رقص آمده و به سوی فیلان حمله بردند. و فیلان رمنده که شتران جهنده را با بانگی غریب و شکلی عجیب دیدند. به هراس افتاده و روی به دشت نهادند. بدین گونه سپاه هندی از فیلان جنگی سودی نبرده و خود به سبب آن ها تباه گشتند (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۳۰).

سواران و پهلوانان روی از معرکه گردانده ، بازگشتند و دسته های خود را بیاراستند و دربندها و دروازاها را فرو بستند و دیگر بار به کار نبرد برخاستند. در نهایت جمعشان پریشان و خواری و زاری گریبان گیر ایشان شد. سپاه هند پراکنده و تارومار شد. و رشته کارشان از هم بگست. مردانشان تباه و سلطانشان ملو به راه هزیمت شد (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ص ۸۳).

کنور: وقتی که لشکر امیر تیمور به ((باندراو)) رسید رعایای آن ولایت که از دست کفار و گبران خسته شده بودند به نزد امیر تیمور آمده، طلب کمک نمودند و گفتند ما جمعی مسلمانیم و کفار

هر سال مبلغی از ما به عنوان باج و خراج مطالبه می کنند و زنان و فرزندان ما را به اسیری می برند پس از شنیدن سخنانشان امیر تیمور آماده جهاد با کفار شده و امیرزاده رستم را مأمور انجام این کار نمود (شامی، ۱۳۶۳: ص ۳-۱۷۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ص ۲-۲۳۱). سپاه امیر تیمور بر آنها پیروز شد و زن و فرزند ایشان را اسیر گرفتند با سرهای کشته شدگان توده ها ساختند و تاریخ و حکایت آ این ماجرا را بر سنگ ها نقش نمودند تا بعد از آن عبرت دیگران باشد (سمرقندی، عبد الرزاق، ۱۳۸۳: ص ۲-۷۴۱).

ایرباب: پس از پایان غزوه ی کتور جمعی از رعایا و فقرای ولایت ایرباب از جور و ستم قبيله ورکزیی به داد آمده و کمک خواستند، که آن قوم، خانه و مال ما را به باد تاراج داده اند و اسباب و املاک ما را تصرف کرده و امیر ما را کشتند و بر سر راه نشسته و کسی از تعرض ایشان به سلامت نمی تواند بگذرد. امیر تیمور به قصد نبرد با کفار به سمت ایرباب رفت (یزدی، غیاث الدین: ۱۳۷۹: ص ۷۰-۶۹). ((چون بحوالی قلعه آنجا رسید اطناب سراپرده عظمت و کامکاری بر کشید و لشکر گروه پیرامون آن گرفته رسیدند و آن قلعه ایست مشهور فسحت آن در مرتبه که مسجد جامعی در میانه آن ساخته اند و دیگر مساجد با خانه های عالی گرد آن افراشته، افغانیان این قلعه را خراب کرده بودند حضرت اعلی جهت آسایش رعیت و آبادانی ولایت بعمارت آن حکم فرمود استادان و عمله جمع کرد چنان قلعه بزرگ را بمدت چهارده روز معمور گردانیدند)) (یزدی، غیاث الدین، ۱۳۷۹: ص ۷۰). پس از اتمام کار جماعت دزدان که از آنان شکایت شده بود قتل عام شدند و زن و فرزند و اموال ایشان به مردم ایرباب، که سالها ستم دیده بودند افتاد و مردم قلعه آنها را سیاست کردند (یزدی، غیاث الدین، ۱۳۷۹: ص ۷۰؛ شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۷).

جمدست: امیر تیمور در هشتم ماه محرم به کنار آب سند آمد و دستور ساخت پل را داد و روز سه شنبه ۱۲ ماه محرم از آب سند عبور کرد (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۷؛ یزدی، ۱۳۷۹: ص ۷۵؛ یزدی، ۱۳۸۷: ص ۸۸۹). البته در کتاب روضه الصفا تاریخ ساخت این پل در تاریخ ۱۲ ماه محرم روز دوشنبه بیان شده است (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۷۸). و در جای دیگر به روز شنبه ۱۲ ماه اشاره شده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۳۴). و در کتاب مطلع سعدین نیز بدون اشاره به روز آن، تاریخ این واقعه ۱۲ ماه ذکر شده است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ص ۷۵۰). به هر صورت وقتی امیر تیمور از سند عبور نمود به کنار جزیره ای رسید که والی جزیره شهاب الدین که در لب آب جمدست، تبع وحشم بسیار و اسباب و اموال زیادی داشت. در زمان که امیرزاده پیرمحمد به مولتان آمده بود

شهاب الدین به پای بوس وی رفت و اظهار اطاعت و بندگی نمود ولی وقتی به جزیره برگشت سودای مخالفت در سر راه داد و از بندگی برگشت (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۷۵).

و امیر تیمور وقتی از مخالفت او آگاه شد روز پنجشنبه چهاردهم محرم دستور حمله را صادر کرد و بسیاری از ایشان را قتل عام کردند و بعد از آن به نزدیک شهر تلیمنه رفتند. و آن روز سادات و علما و ملوک شهر به خدمت درگاه همایون روی نهادند و اظهار بندگی نمودند. و امیر تیمور نیز به فراخور مالشان، آنها را خلعت پوشاند، در این زمان لشکر جمع شده بود و جهت تهیه آذوقه دستور رفتن به شهر صادر شد. لشکریان چون سیل ناگهانی به شهر رفتند و خانه ها را آتش زدند و غارت کردند و اسیر گرفتند و جز سادات و علما از آن بلا خلاص نیافتند و حدود دو هزار هندی را به قتل رساندند و زن و فرزند ایشان را به اسیری بردند (شامی، ۱۳۶۳: ص ۹-۱۷۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۳۷).

بطنیر: از بزرگترین فتوحات امیر تیمور که در طی یورش به هندوستان اتفاق افتاده فتح قلعه بطنیر به وسیله جسارت لشکر خونریز بود (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ص ۲۴۴). قلعه بطنیر از قلاع محکم و مشهور کشور هند به شمار می آمد (یزدی، شرف الدین، ۱۳۸۷: ص ۹۰۲)، و در کتاب روضه الصفا در مورد موقعیت قلعه بطنیر آمده: ((قلعه بطنیر حصی بود در غایت حصانت و موضعی در نهایت رضایت در میان چول و بیابان واقع شده و هرگز هیچ لشکر بیگانه به آنجا نرسیده بود)) (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۸۶). و از پادشاهان هند نیز کسی معترض آن نشده است (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۲۲).

در منابع در مورد شرح حرکت امیر تیمور به سوی قلعه بطنیر موارد مشابه و گاه مختلف ذکر شده است که در زیر به چند مورد اشاره می کنیم.

از جمله شامی می نویسد: ((امیر تیمور از کوتلی روی به جانب قلعه بطنیر آورد شب تا روز، روز تا شام قرار نگرفت و آسایش بدور کرده و دو روز قریب بیست فرسخ راه طی کرده و چاشتگاه ۲۵ ماه با ده هزار سوار به قلعه بطنیر رسید)) (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۸۲). در منابعی چون تاریخ فرشته و روزنامه غزوات هندوستان با اشاره مشابه به نحوه رفتن امیر تیمور به بطنیر آمده است: ((روز سه شنبه بیست و چهارم به قلعه خالص کری رسیدند و نماز پیشین گزارده به عزیمت قضا نفاذ روی رایت منصور به قلعه بطنیر آوردند و مسافت این دو قلعه پنجاه کوه بود، رهی دراز و تیره و سبیلی به غایت دور کشیده)) (فرشته، ۱۳۸۷: ص ۵۲۰؛ یزدی، ۱۳۷۹: ص ۹۰). و یزدی نوشته است: ((در روز چهارشنبه ۲۵ ماه چاشتگاه با دوهزار سوار به قلعه بطنیر رسید (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۹۱). (هر

سه گروه یک فرسخ شرعی است). اما میر خواند نوشته است: ((که امیر تیمور در روز سه شنبه ۲۵ ماه به آجودان درآمد و از آنجا به خالص کوتلی و روز دیگر چاشتگاه به بطنیر رسید)) (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۸۶). (که مسافت آن دو قلعه ۵۰ گروه است)

در کتاب خلد برین فقط اشاره به رفتن امیر تیمور به قلعه بطنیر شد و در مورد زمان و تعداد لشکریان گزارشی داده نشده است (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ص ۲۴۳).

وقتی امیر تیمور به پای قلعه بطنیر رسید عده زیادی از اهالی دیالپور و دیگر مواضع هند در آن پناه گرفته بودند و در آنجا حضور داشتند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ص ۷۵۸). قراولان سپاه امیر تیمور پیش رفته و قراولان دشمن را شکسته و هر چه در بیرون شهر بود، غارت کردند و قلعه را محاصره گرفتند و جنگ را شروع کردند چون مباشران امور قلعه یقین داشتند که تاب مقاومت ندارند به جوش و خروش آمده، تضرع و زاری را وسیله ی نجات و خلاص ساختند و امیر تیمور هم آنها را مورد عفو قرار داد و مشغول ضبط قلعه شد و از اهل دیالپور و اهل آجودان از قلعه به لشکرگاه احضار کرد و طایفه به طایفه را به معتمدان سپرد و اسبان ایشان را به امرا داده و از اهالی دیالپور به سبب اینکه مسافر کابلی را به غدر کشته بودند پانصد مرد را کشت و زن و فرزند ایشان را اسیر کرد و از اهالی آجودان بعضی را کشتند و مال را تاراج کردند و بعضی را اسیر و برده گرفتند (یزدی، ۱۳۸۷: ص ۹۰۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۴۳). مقامات قلعه وقتی در لشکرگاه حضور داشتند و این واقعه را دیدند در قلعه تحصن کردند، رای امیر تیمور نیز به گشودن قلعه قرار گرفت و با منجیق و حفر نقب شروع به حمله کردند آنها دوباره معذرت خواهی کردند و کلید شهر را تسلیم نمودند (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۸۳). روز سه شنبه عده ای جهت درست کردن مال امانی به اندرون قلعه رفتند. چون رایان آنجا در پذیرفتن و ادا کردن مال راست بیرون نیامدند دلایل نفاق و آثار دو رنگی ایشان آشکار شد. در میان ایشان گبران و گمراهان و مفسدان بسیار بودند آتش قهر زبانه زدن گرفت و حکم صادر گشت و مجموع لشکر وارد قلعه شده و آتش در عمارت و بناها زدند. اهل حصار آنچه گبران بودند، زن و فرزند و مال خود را در آتش انداختند و سوختند و قومی که ادعای مسلمانی می کردند زن و فرزند را گوسفندوار سر بریده و به جنگ همداستان شدند (یزدی، ۱۳۸۷: ص ۹۰۸؛ فرشته، ۱۳۸۷: ص ۵۲۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۴۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ص ۷۶۰). در نهایت فتح با سپاه امیر تیمور بود و ده هزار مرد از هندویان در خاک افتادند و در هر گوشه جوی های خون، روان شد بعد از آن فرمان صادر شد و آتش در بنای شهر انداختند و مجموع را خراب و ویران ساختند و با زمین یکسان کردند (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۹۵).

و از آن بلده ی معتبر به غیر از چند توده خاکستر نشان نماند و آنچه به دست آمد از زر و نقره و امتعه نفیس به فرمان امیر تیمور بین لشکریان قسمت شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۸۹).

امیر تیمور و فتح دهلی

کشتن اسرای هندی، مقارن حمله به دهلی: امیر تیمور پس از طی مراحل و منازل و فتح قلعه ها و پادگان ها به حوالی شهر دهلی رسید. دهلی پایتخت هند بود که در کتاب زندگی شگفت آور تیمور در شرح اهمیت آن آمده: ((دهلی شهر بزرگی است که مرکز حشمت و جاه و ارباب فخر و فضیلت را جایگاه است و مقام بازرگانان ارجمند و کان گوهرهای کرامند)) (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ص ۸۴). در کتاب ظفرنامه ی شامی در خصوص دلایل حمله تیمور به هند، در مبحث دهلی مجدداً بیان شده: ((چون بمسامع علیه حضرت صاحب قرانی رسانیدند که بعد از اینکه سلطان مرحوم فیروزشاه از سریر حکومت هند بعالم باقی رحلت کرد. جمعی از ظالمان دست ظلم و طغیان بر گشوده اند و بلاد و عباد را دست خوش ظلم و جور گردانیده بجهت ازاله آن قواعد ناپسندیده چنانکه ذکر رفت مراحل و منازل پیمود بحوالی دهلی رسید)) (شامی، ۱۳۶۳: ص ۸-۱۸۷). همچنین در کتاب روزنامه غزوات هندوستان در همین مورد آمده است: ((به مسامع جلال رسانیده بودند که چون سلطان مرحوم فیروزشاه از دار فنا به دار بقا رحلت کرد. در شهر دهلی و دیگر بلاد که از دیار اسلام است جمعی از بندگان بی دین دست ظلم و تعدی دراز کرده اند و پای حد عدالت و راحتی بیرون نهاده، روی رایت ظفر پیکر به شهر دهلی آورده غزه ماه ربیع لآخر سسته احدی و ثما نمایه به حوالی دهلی رسید و اطناب سرادقات سلطنت بر صحن آن صحرا کشیدند)) (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۱۰۷).

روز جمعه سوم ماه ربیع الثانی امیر تیمور از مقابل جهان نما کوچ کرده در جانب شرقی قلعه ی لونی فرود آمد (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۸۹۵).

در همین مورد در کتاب ظفرنامه شامی آمد که: ((امیر تیمور بحوالی دهلی رسید و مقابل جهان نما نزول فرمود و از آنجا بجانب شرق حصار لونی فرود آمد)) (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۸۸).

البته در این متن هیچ اشاره ای به زمان انجام این کار بر خلاف کتاب روزنامه غزوات هندوستان و روضه الصفا نشده است.

امیر تیمور مشغول تدارکات جنگی شد و جلسه ای ترتیب داد و در آن جلسه امراء به اطلاع امیر رساندند که از کنار سند تا به این مرحله بیشتر از یکصد هزار نفر از مجوس و عبده اوتان اسیر

شدند و در اردوگاه هستند و بیم آن می رود که در زمان حمله به دهلی به سپاه دشمن بپیوندند. و این سخن مورد قبول امیر واقع شد و دستور قتل عام را صادر کرد و لااقل حدود یکصد هزار نفر به قتل رسیدند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۶۷؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۹۲۰؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۸). در کتاب تاریخ فرشته در مورد کشتن اسرا آمده: ((بنابراین حکم شد هیچ آفریده اسیری را که به پانزده سال رسیده باشد نگاه ندارد)) (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۵۲۵). در میان منابع ذکر شده ظاهراً این کتاب اشاره به حداقل سن اسرای مقتول دارد. البته در رابطه با تعداد اسرا نیز منابعی وجود دارند که عده آنان را کمتر ذکر نموده اند. از آن جمله در تاریخ مبارک شاهی اشاره شده است: ((اسیرانی که از در سند تا آب گنگ بر دست لشکر او گرفتار شده بود موازنه پنجاه هزار مرد کم و بیش والله اعلم بالحقیقه همه را علف تیغ گردانید)) (السیهرندی، ۱۳۸۲: ۱۶۵). در کتاب دیگری مولف با اشاره به تعداد یاد شده، در مورد هویت اسرا بیان داشت: ((بعضی از اهل عمایم و ارباب سعادت لشکر نیز که هیچ گاه با تیغ آشنایی نداشتند این همه اسران اهل اسلام هندی را هندو خیال کرده به طمع ثواب غزا و جهاد به دست خود به ملک آخرت رسانیدند)) (بداونی، ۱۳۷۹: ۷-۱۸۶). روایت شد مولانا ناصرالدین عمر که در ملک ارباب عمایم انتظام داشت و مدت عمر گوسفندی را ذبح نکرده بود در آن روز ۱۵ هندو را کشت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۶۷). که البته منابع آن دوران در تعداد غلامان مولانا ناصرالدین و شرح کیفیت به قتل رسیدنشان با هم اختلاف دارند. که در ادامه به بررسی بعضی از این مطالب می پردازیم. ((از آن جمله مولانا ناصرالدین عمر که در فضل و شجاعت صاحب آیات و بینات است ده هندو در خیل داشت و هرگز گوسپندی را ذبح نکرده بود در آن روز امتثال فرمان نموده هر ده را به شمشیر غازیان بگذرانید)) (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۸). البته در این کتاب تعداد ۱۰ نفر ذکر شد و قتل به دست غازیان گزارش شده است. روایت دیگر از کتاب شامی: ((تا حدی که مولانای اعظم ناصرالدین عمر که بندگان و ملازمان آن درگاهست با وجود آنکه در عمر خود گوسفندی ذبح نکرده بود پانزده نفر از آن گبران بر تیغ گذرانید)) (شامی، ۱۳۶۳: ۱۸۸). در این کتاب تعداد هندوها ۱۵ نفر و احتمال این بود که این تعداد به دست وی به قتل رسیده باشند.

میرخواند در روضه الصفايش اینگون آورده: ((مولانا ناصرالدین عمر که در سلک ارباب عمایم انتظام داشت و مدت عمر گوسفندی را ذبح نکرده بود در آن روز پانزده هندو را طمعاً شمشیر غزا ساخت)) (میر خواند، ۱۳۸۰: ۴۸۹۶). در اینجا هم تعداد ۱۵ هندو از به قتل رسیدن آنها توسط ناصرالدین عمر خبر می دهد.

البته علت انجام این کار توسط مولانا ناصرالدین عمر نیز در این کتاب ذکر شده است :
 ((سخن دولتمخواهان چون مقبول خاطر پادشاه جهانگشا که در حقیقت جام جهان نما عبارت از آن
 است افتاده، فرمان داد که تمامیت اسیران را که در دست ملازمان رکاب نصرت انسابند به قتل
 آوردند؛ و اگر کسی در امتثال این امر اهمال ورزد او را نیز بکشند، و اموال و جهات آن شخص
 تعلق به او گیرد این خبر رسانیده باشد و تیغ سیاست به گردن زدن او درآید)) (میر خواند، ۱۳۸۰:
 ص ۴۸۹۷). با ذکر این مطلب احتمال قتل این تعداد توسط ناصرالدین عمر قوت بیشتری پیدا
 می کند، چرا که هرکس از این دستور سرپیچی می کرد، جان، مال، موقعیت و منزلت خود را به
 خطر می انداخت.

فتح دهلی: در دهلی سلطان محمود با ملوخان و دیگر سروران و سپهداران کشور هندوستان همراه
 با ده هزار سوار و بیست هزار پیاده مکمل و صد و بیست فیل جنگی که دارای کجیم های مرتب
 که بر هر فیلی چند ناوک انداز نشسته بود به مقابله با سپاه امیر تیمور آمدند (سمرقندی، ۱۳۸۳:
 ص ۷۷۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۵۴). در کتاب ظفرنامه یزدی در مورد تعداد نیروهای هندی اینطور
 آمده: ((بدین نسق و آیین، صف ها آراسته با ده هزار سوار مکمل کینه گزار و چهل هزار پیاده
 جنگی با اسباب و آلات حرب و پیکار روی مقابله و مقاتله به کارزار آوردند و عمده استظهار
 ایشان، پیلان کوه پیکر بود)) (یزدی، ۱۳۸۷: ص ۹۲۵).

امیر تیمور دستور داد در پیش خندق گاومیشان را به پهلوی داشته گردن ها و پای های
 ایشان به چرم گاو به یکدیگر استوار بستند و خارهای خشک و بزرگ از آهن ساخته بودند که
 چون فیلان حمله کنند و پادگان سپاه هندو را نابود نماید. سلطان محمود وقتی که دید نمی تواند
 پیروز شود شبانه فرار کرد و به داخل دهلی رفت (دستوم، ۱۳۸۴: ص ۱۳۷). امیر تیمور دهلی را به
 محاصره گرفت و وقتی عرصه بر دهلی تنگ شد سلطان محمود و ملوخان از دروازه جنوبی شهر
 گریختند و در بیشه و بیابان آواره گشتند. امیر نیز عده ای را در پی آنها فرستاد. روز چهارشنبه
 امیر تیمور در دهلی بارگاه زد و بار داد سادات و اکابر و قضات و اشراف که در شهر بودند مجموع
 بیرون آمدند و سادات و علما و مشایخ را امر التماس امان کردند. و امیر تیمور آنها را امان داد. روز
 پنجشنبه فوجی از لشکریان بر دروازی شهر دهلی جمع شده بودند و ضعفای رعیت را تعرض و
 آسیب می رسانیدند حکم نافذ شد که امرای عظام دفع ایشان لازم دانند. در این زمان چند هزار
 مرد از لشکر که برات قند و غله داشتند روی به شهر آوردند و دستور صادر شده بود که هر یک
 از امرا دسته ای از اهالی نواحی که یاغی شده بودند و به شهر گریختند را بگیرند. بدین سبب

لشکر انبوه از لشکریان در شهر ریختند. امرا هر چند سربازان را به زخم تیر و شمشیر منع می کردند، سودی نداشت. بدین واسطه در شهرهای دهلی از دهلی کهنه چون هندوان گبر جنگ آغاز کردند و غارت شروع شد از هندوان پشته ها برافراشتند و بقیه را اسیر گرفتند (شامی، ۱۳۶۳: ص ۳-۱۹۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۵۴).

نحوه رفتار با مردم دهلی: امیر تیمور همواره شهرهایی را که با صلح به دست آورده بود و امان می داد باز به بهانه هایی با جنگ آن را فتح می نمود و مردم را مورد قتل و شهر را مورد غارت و دستبرد قرار می داد.

تقریباً قتل و غارت در دهلی سه روز ادامه داشت. آنها شهر را به باد تاراج بردند و روز سوم با برده گرفتن مردم هند غارت به اتمام رسید و هر کدام از لشکریان صد نفر و بیشتر از مرد و زن و کودک اسیر گرفتند و بیرون آمدند و کمتر لشکری را بیست نفر برده رسیده بود (شامی، ۱۳۶۳: ص ۳-۱۹۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ص ۷۷۷) با اینکه در برخی از منابع تعداد اسرا صد و پنجاه نفر قید شده است (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ص ۷۷۷؛ یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲؛ یزدی، ۱۳۸۷: ص ۹۴۰). اکثر منابع در مورد تعداد هندوهای اسیر شده توسط پایین ترین درجات لشکری بر تعداد بیست نفر متحدالقول هستند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ص ۷۷۷؛ یزدی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۲؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ص ۵۲۵). در کتاب زبده التواریخ این تعداد برای پایین ترین لشکریان بیست و هفت نفر قید شده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۵۴). در اینجا مناسب است این مطلب را بیان نماییم. که با وجود آنکه مولف کتاب ظفر نامه ی یزدی در اثر خود بیشتر مطالب را از ظفرنامه ی شامی اقتباس نموده است (بیات، ۱۳۸۸: ص ۱۸۲). و همچنین کتاب سعادت نامه یا روزنامه غزوات هندوستان سرمشق کتاب ظفرنامه شامی می باشد (تاکستن و همکاران، ۱۳۸۴: ص ۸). در زمان برخی از رویدادها، آمار و ارقام با هم تناقض دارند.

تیمور به آسودگی به کشتار و ساختن هرم های خود پرداخت. در هجوم های امیر تیمور هندوها و مسلمانان بسیاری کشته شدند و هیچ فرقی میان آنان گذاشته نمی شد. از آنجاییکه امیر وجود زندانیها را سبب زحمت خود می شمرد، دستور داد همه ی اسیران را بکشند (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۲۸).

اقدامات مذهبی: تیمور به که عنوان جهاد با کفار و مسلمان کردن هندوها به سرزمین هند لشکر کشید، در راستای گسترش اسلام یکسری اقداماتی انجام داد که در ادامه به شرح آن می پردازیم.

مورخان معاصر، انگیزه‌ی واقعی تیمور را در حمله به هند چیزی جز ارضای حس غارتگری و کشتار و گرد آوردن طلا و جواهر آن دیار نمی‌دانند. امیر تیمور باطناً هیچ منظوری جز این نداشت که به هند که غنی‌ترین ممالک جهان بوده، لشکر کشی کند و هر آنچه در آن کشور بود به یغما ببرد. البته بر حسب عادت معمول خودش برای رنگین نمودن موضوع، به این لشکر کشی عنوان و رنگ روی مذهبی داد (رفیعی، امیر تیمور: ۱۳۷۵). امیر تیمور پانزده روز در دهلی توقف کرد و بعد از طی تشریفات خاص، به طور رسمی بر تخت سلطنت هند جلوس نموده و در مسجد بزرگ دهلی مراسم مذهبی و شرعی را به پا داشت. و به نام او خطبه نیز خوانده شد (میرجعفری، ۱۳۷۹: ص ۲۳). در کتاب ظفرنامه‌ی شامی در مورد اقدامات مذهبی امیر تیمور در دهلی آمده است: ((حضرت پانزده روز در دهلی توقف فرمود و چون این فتح‌های نامدار روی نمود و دیار و بلادی بدان عظمت گشوده گشت و بتکده‌های بت پرستان بمساجد اهل ایمان بدل شد لوی کفر و بت پرستی نگونسار گردانید)) (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۹۲). امیر تیمور به ویران ساختن آتشکده‌ها و بتخانه‌های بی‌دینان اقدام نمود.

در کتاب تاریخ راقم آمده: ((اکثر از ممالک هندوستان که مردم آنجا از مرده دلی در قعرچاه ظلمات کفر فرو رفته بودند و به روشنایی شمع اسلام به سرچشمه حیات ابدی رسیدند و بعضی از گروهی مشرکان از وحدت دور که بت پرستی را چون خود پرستی شعار خود کرده بودند و شکفگی گل‌های بهار بی اعتبار مرا در بهشت نقد انگاشته حور آرزو در کنار و قصور مطلب بر اوج اعتبار رسانیده بودند به دستگیری شمشیر نصرت مسیر از پا درآورده، به راه بی پایان عدم فرستادند)) (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ص ۳۰).

در منابع در مورد برخورد با علما و سادات آمده است: ((هنگام نهضت همایون بنابر خلوص نیتی که با خاندان نبوت و دودمان رسالت دارد و حسن عنایتی که شامل حال وارثان علم انبیاست حکم به نفاذ پیوست که سادات و علما و قضات و مشایخ را در مسجد جامع جهانپناه نگاه داشته نگذارند که به ایشان ایذائی رسانند، و یکی از ملازمان خاص برایشان داروغه گردانید)) (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۲).

همچنین پس از ترک دهلی توسط امیر تیمور عده‌ای از حکام نواحی به حضورش رسیدند و اظهار بندگی و مسلمانی نمودند (شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۹۳).

نتایج اقتصادی: دست آورد های اقتصادی فتح هند را می توان در دو مقوله مورد بررسی قرار داد: ۱. بدست آوردن غنایم جنگی چون طلا و جواهرات و ۲. در اختیار گرفتن اسرا که بعضی ها در بازار برده فروشان به فروش رسیدند و بعضی در شمار استادکاران و کارگران ماهر به کار گرفته شدند.

غنایم به دست آمده در فتح دهلی بی اندازه بود (میرجعفری، ۱۳۷۹: ص ۳۲). در ادامه اشاره ای داریم به وصف غنایم کسب شده توسط امیر تیمور از دیدگاه منابع آن عصر.

در کتاب ظفرنامه شامی آمده است: ((چون نزدیک وزیرآباد نزول فرمود ایلچیان دو طوطی که بهادر نهار در صحبت ایشان فرستاده بود به عرض رسانیدند و این دو طوطی از عهد سلطان تغلق شاه بازمانده بودند و چندین مدت در مجلس سلاطین سخن وری و شکرخایی کرد، و نظر بزرگان جهان برایشان آمده به آن تحفه نفیس)) (شامی، ۱۳۶۳: ص ۴-۱۹۳). تیمور تمام ثروت شهر را که سلسله ی افغان در آنجا جمع کرده بودند به غارت برد (دوران، ۱۳۸۵: ص ۵۳۲). همچنین در کتاب خلدبرین اشاره شده: ((سایر غنایم را از لئالی و جواهر آبدار به تخصیص یاقوت و الماس گرانبها و تنکه های علائی و غیر آن مزون از چیز احصا و اصناف اقمشه و امتعه و نفایس و ظرایف گوناگون و اوانی زر و نقره و خلخالهای سیم و زر که در دست و پای دختران ما منظر بود به معسکر ظفر اثر نقل نمودند)) (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ص ۱-۲۵۰).

دومین مقوله دستاورد اقتصادی در اختیار گرفتن اسرا و استادکاران ماهر بود. تیمور می خواست در سمرقند و سایر شهرهای آسیای مرکزی عمارت های زیبا بسازد و مسجدی در سمرقند بنا کند. به همین منظور بهترین استادکاران را برای ساخت کاخ های سلطنتی پایتخت خود در سمرقند نگاه داشت و بقیه را به شهرهای دیگر آسیای مرکزی اعزام داشت. بدین ترتیب یک سبک معماری تازه در آنجا به وجود آمد و تکامل یافت (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۲۰). به همین منظور در فتح دهلی: ((مقرر شد که استادان حرفت و اهل صناعت که ملازمان و چاکران خاصه بیرون آورده بودند بعضی به مخدوم زادگان و آغایان که در سمرقند بودند به نوکران ایشان سپارند، جز سنگ تراشان که حکم اعلی به نفاذ پیوسته که جهت خاصه شریفه ضبط کنند که در خاطر مبارک مرکوز بود که در سمرقند مسجدی بنا کند)) (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۲).

دهلی پس از فتح:

امیر تیمور پس از فتح دهلی به فتح قلعه میرت که از قلاع مشهور هند است اقدام کرد در طی فتح این قلعه عده زیادی از گبران کشته شدند و زن و فرزند ایشان اسیر شدند و عمارات و برج آن قلعه نیز با خاک یکسان گردید (میرخواند، ۱۳۸۰: ص ۴۹۰۸).

هنگامی که امیر تیمور بر کرسی هند مستقر و بر شهرها و کنار گوشه آن مسلط شد، فرمایش بر سراسر آن ملک بگذشت و لشکریان خود را بر ولایات و شهرها و گذرگاه های هموار و ناهموار گزین کرد و مردم آن را از آبی و خاکی به فتنه و آشوب آزرده بود. وی پس از شنیدن خبر درگذشت قاضی برهان الدین در یکسره کردن کار هند با شتاب فراوان بکوشید (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ص ۸۴).

تیمور همراه با تمام غنایم و اسرا به طرف ماورالنهر حرکت کرد و آنچه پشت خود باقی گذاشت، چیزی جز یک منظره وحشت انگیز و خرابی و ویرانی نبود (میر جعفری، ۱۳۷۹: ص ۳۲). بعد از رفتن او، دهلی یک شهر مرده بود قحطی و وبا به شکل مقاومت ناپذیری رواج یافت. تا مدت دو ماه در این شهر هیچ حاکم و سازمان و نظامی برقرار نبود (السیهرندی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۷؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ص ۵۲۸؛ بداونی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۷). البته منابعی چون سعادت نامه (روزنامه غزوات هندوستان)، مطلع السعدین، ظفرنامه شامی و یزدی اشاره ای به موضوع قحط و وبا در این زمان در دهلی ننموده اند. نویسندگانی چون شرف الدین علی یزدی و نظام الدین شامی در آثار خود اعمال تیمور و اطرافیان او را با نظر اعجاب و تحسین توصیف کرده اند (بیات، ۱۳۸۸: ص ۱۸۲). این منابع دلیل و انگیزه ی امیر تیمور را در حمله به هند برقراری اسلام و بهبود اوضاع و اصلاح امور هند بعد از درگذشت تغلق تیمور قلمداد نمودند و از آنجایی که توصیف رویداد هایی چون ویرانی قحط و وبا مغایر با اهدافی می باشد که آنان در آثار خود قید نموده اند، لذا در این خصوص اظهار نظر نکرده اند. تعداد ساکنان شهرها هم بسیار کم و محدود بود، حتی خود شخصی که از طرف تیمور به نام نایب السلطنه دهلی گمارده شده بود به مولتان پناهنده شد (دستوم، ۱۳۷۴: ص ۱۲۰). پس از آن سلاطین دهلی باز بر تخت خود نشستند و یک قرن دیگر، پس از آنکه آن فاتح واقعی بیاید، از هند باج گرفتند (دورانت، ۱۳۸۵: ص ۳-۵۳۲).

نقش امیر تیمور در گسترش اسلام

نحوه ورود اسلام به هند و گسترش آن قبل از حمله تیمور: مسلمانان در سده های آغازین هجری، از سواحل جنوبی و غربی در هند نفوذ نموده و در سواحل مالابار و خلیج کامایه در کجرات و... دین اسلام را منتشر ساختند. با ورود مسلمانان طبقه ی پایین جامعه اسلام را پذیرفتند می توان گفت یکی از علل گسترش اسلام در هند وجود همین نظام طبقاتی هندوها بود که به هیچ فرد متعلق به طبقات پایین اجازه نمی داد تا به طبقات بالاتر راه پیدا کنند. از این رو قبول اسلام با شعار برابری و برادری برای آنان راهی بود تا از این بن بست طبقاتی نجات پیدا کنند. همچنین بازرگانان برای خود مسجد می ساختند که حتی غیرمسلمانان هم آن را محترم می شمردند(نجاتی، ۲۰۱۰: ۲).

ورود نظامی: معاویه در سال ۴۴ ق به مهلب بن ابی صفره دستور حمله به سند را صادر کرد که به پیروزی هایی در آن منطقه دست یافت. (یاری، تابستان ۱۳۸۶: ۱۶۹) پس از او حجاج که اصرار زیادی به حل مساله ی هند و لشکر کشی به این منطقه داشت این بار محمد بن قاسم ثقفی را به عنوان حاکم سند برگزید (یاری، تابستان ۱۳۸۶: ۷۰-۱۶۹).

فتح گسترده سلطان محمود غزنوی: حمله ی سلاطین غزنوی بود که منجر به فتح بخش گسترده ای از هند شد. پس از غزنویان معزالدین غوری در سال ۵۶۸ ق آخرین بازماندگان غزنوی را مطیع خویش ساخت(نجاتی، ۲۰۱۰: ۳ص)

حال اشاره ای داریم به عوامل گسترش اسلام در هند: اولین عامل مهاجرت می باشد که خود به دلایل زیر تقسیم می شود :

۱. سخت گیری و خشونت سیاسی دولتها ، ۲. حمله ی غزنویان به هند ، ۳. حمله ی مغول به ایران، ۴. استقبال و حمایت سلاطین دهلی از مهاجران، ۵. عوامل سیاسی دافع(سیاست های دولت ها درخصوص ترد نمودن مخالفان حکومت) ، ۶. منش ایرانیان دومین عامل نزدیکی با ایران و زبان فارسی که خود شامل دو قسمت ۱. عنصر ایرانی و ۲. زبان فارسی می باشد(نجاتی، ۲۰۱۰: ۷ص).

نقش امیر تیمور در گسترش اسلام در هند:

در قسمت اول مقاله به دلایل حمله امیر تیمور به هند اشاره نمودیم که با وجود انگیزه های مادی و اقتصادی به نبردها رنگ و بوی مذهبی داد و آن را علت اصلی مبارزه با بت پرستان هند عنوان نمود. و در ادامه نیز به شرح جنگ ها و اقدامات صورت گرفته در هند پرداختیم و نحوه ورود و گسترش اسلام در هند را بررسی کردیم. حال زمان آن رسیده که به طرح این سوال

پردازیم که آیا امیر تیمور گورکانی نقشی موثر در گسترش اسلام در شبه قاره ی هند داشته است یا خیر .

در حقیقت تیمور به حسب عادت و شیوه ی معمول خود پس از آنکه امپراتوری هند و مسلمان دهلی را متزلزل ساخت و این مملکت را دچار هرج و مرج کرد و هرچه بود ویران ساخت، بی آنکه چیزی به جای آن ویرانی ها بنا کند، بازگشت. او به بهانه ی مبارزه با مذاهب برهمنی به هندوستان آمد، ولی تمام ضربات او در هندوستان بر پیکر اسلام وارد شد. تیمور که کم و بیش مردی دارای فرهنگ و عاشق ادبیات فارسی و هنر و صنایع هند بود، به یکی از ظریف و لطیف ترین تمدن های دنیای باستان حمله ور شد و مانند سرکرده ی راهزنان و غارتگران رفتار کرد و مردم بی شماری را کشت و از روی جهل و نادانی بهترین آثار فرهنگی آن دیار را محو و نابود ساخت. بدین سان کسی که خود را قهرمان اسلام می دانست، در هندوستان از پشت سر به محافظان سنگرهای مقدم اسلام حمله ور شد و ایشان را زبون و عاجز ساخت (میرجعفری، ۱۳۷۹: ص ۳۲).

دیدگاه نگارنده مقاله با دیدگاه میرجعفری در مطلب فوق یکسان می باشد. می توان جهت اثبات این دیدگاه، در ادامه به مطالب بیشتری استناد نمود. به ظاهر هدف تیمور از حمله به هند گسترش اسلام و دین محمدی بود، ولی نتایج حاصله چیزی غیر از این را بازگو می کند. پس از هجوم و کشتار در دهلی شمال هند به حال ضعف باقی ماند و حکومت های مسلمان تضعیف شده و به حکومت های متعدد تقسیم شدند، در حالیکه در جنوب هند اوضاع بهتر بود . بزرگترین و مقتدر ترین حکومت جنوب حکومت هندویی و بجایانگر بود که شهر و دولت آن بسیاری از فراریان و پناهندگان هندو را که از شمال می کریختند به خود جلب می کرد. حکومت و بجایانگر اولین سلسله مستقلی بود که از حکومت تغلقیان در جنوب منشعب شده بود. این حکومت توسط چند برادر که مسلمان شده و از جانب محمد بن تغلق به حکومت آن نواحی گماشته شده بودند تاسیس گردید. این افراد پس از انتصاب به حکومت، از اسلام روی برتافتند و حدود سال ۷۳۷ق با کسب حمایت گسترده هندوان و به قصد مقابله با نفوذ و گسترش بیشتر اسلام در جنوب، حکومتی مستقل تشکیل دادند، به عبارت دیگر این سلطان نشین را واکنش هندوان به حمله مسلمانان به جنوب هند، و مظهر مقاومت سیاسی هندوان در برابر تجاوز مسلمانان بود. و نزدیک به دو قرن دوام آورد . دولت هندویی و بجایانگر تا سال ۹۴۹ق ادامه یافت، اصلی ترین دشمن حکومت های مسلمان به ویژه بهمنیان و جانشینان آنان بود.

تیمور با تضعیف سلسله های مسلمان در هند موجب تقویت حکومت هندوی و بیجایانگر شد که هدف از تاسیس این حکومت، مقابله با نفوذ و گسترش اسلام بود. او با حمله به هند سقوط امرای تغلقی را تسریع نمود و به تجزیه ی دولت های اسلامی هند کمک کرد و دو خاندان سادات و لودی که بعد از سلسله ی تغلقیه روی کار آمدند، دیگر نتوانستند هیچ یک ولایاتی را که قبلاً در دست مسلمین بود، را متصرف شوند. در تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج در مورد نقش امیر تیمور آمده: ((امیر تیمور نزدیک پایان عمرش لاقلاً به صورت موقتی بر شمال هندوستان فرمانروا بود یا بهتر بگوییم بی رحمانه این سرزمین میدان قتل و غارت او بود با وجود مذهب تسنن آمیخته با تعصب و خودنمایی که داشت یکی از بدترین دشمنان همه اعصار فرهنگ اسلامی بوده است. علاوه بر این به صورت منظم و با نقشه مسیحیان را قتل عام کرد. [...] و علم و دانش اسلامی چندان آسیب دید که جبران آن چند قرن به طول انجامید و در بعضی جاها هرگز آن شکوفایی پیش از تیمور تجدید نشد. [...] تیمور پریشانی را در همه جا پراکند اساس فرهنگ اسلامی و قدرت آن را متزلزل ساخت)) (هولت و همکاران، ۱۳۸۸: ص ۷-۲۳۶).

در منابع، هیچ نوع دلیل سیاسی برای حمله به هند ذکر نشده است. از آنجا که این لشکرکشی در درجه ی اول علیه حکام مسلمان و در مرتبه بعد علیه غیر مسلمین براه افتاده بود، لذا این نظر را نمی توان پذیرفت که به منظور توسعه اسلام بوده است. ضعف سلاطین هندی و درگیری خانگی بین آنها، هدف اصلی تیمور را در حمله به هند و کسب غنائم و گرفتن باج و خراج توجیه می کند (هانس و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۷۹).

البته در بعضی منابع اشاره به گسترش اسلام در حمله ی تیمور به هند شده است: ((و نام خسرو غازی بر جراید ایام مثبت و مدون گشت، انواع سعادات و کرامات در غرایم مبارک مساعدت نود و اصناف فیروزی و بهروزی در ظل اعلام همایون دست در هم داد، وصیت فتحهای با نام در اطراف عالم به حد تواتر رسید، و آوازه مفاخر و ماثر صاحب قرانی در اقطار جهان سایر و منتشر شد و رسوم کفر و شرکت مدروس و منهدم گشت، و قواعد بدعت و فساد روی به ویرانی نهاد و مراسم معالم شریعت به ظهور رسید و اساس دین و دولت رسوخ و استواری پذیرفت)) (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۶۰-۱۵۹). شاید بتوان این گونه اظهار نظرها توسط نویسندگانی از این دست را همان دید جانبدارانه همراه با تحسین آنان نسبت به تیمور دانست.

همانطور که پیشتر ذکر آن رفت، یکی از راه های ورود و گسترش اسلام به شیوه صلح آمیز و توسط بازرگانان بود که از این طریق مردم هند به تدریج با مذهب اسلام آشنا شدند. بطور نمونه آنان برای انجام مراسم مذهبی خود به ساخت مسجد اقدام نمودند. از طرفی دیگر هنگام ورود اسلام باحمله ی نظامی به هند، نخستین فاتحان مسلمان، ایل و تبار خود را به صورت انبوه در شهرهای سند اسکان دادند. در این دوره گزارش هایی از پذیرش اسلام توسط برهمنان بودایی که در سطوح بالای حکومت، شاغل بودند، در دست است که برای حفظ مقام های خود دین فاتحان را پذیرفتند سبکتکین سردودمان غزنویان نیز نخستین غازی مسلمان است که در سال ۳۶۷ ق از راه تنگه ی خیبر به تمامی قسمت غربی هند هجوم برد و مساجدی بنا کرد. این گزارشات را می توان با اقدامات امیر تیمور در هند مقایسه کنیم که هر چند با نام توسعه ی اسلام صورت می پذیرفت ولی عملاً اسلام ستیزانه بود.

امیر تیمور در حمله به هند شنیع ترین جنایات را مرتکب شد. حملات وی در بعضی اوقات به حدی سهمگین بود که هندوها خود را با زن و فرزند در آتش می انداختند و مسلمانان زن و بچه را گوسفند وار سر می بریدند (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۹۵؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ص ۵۲۲؛ حافظ ابرو، ۸۴۳: ۱۳۸۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ص ۷۶۰). وی در حمله به هند به غارت و ویرانی پرداخت و اکثر قلعه ها را با خاک یکسان کرد و تنها در قلعه ایرباب مسجدی را که افغانها ویران نموده بودند، به جهت رفاه حال رعیت بازسازی نمود (یزدی، ۱۳۷۹: ص ۷۰؛ شامی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۷). ولی در دیگر شهرها اشاره به ساخت مسجد نشده است. این در حالی است که از اولین مسلمانانی که با بازرگانی وارد هند شدند. و محمد بن قاسم، نخستین فاتح مسلمان هند همگی در همه ی شهرهای متصرفی اقدام به ساخت مسجد نمودند (یاری، تابستان ۱۳۸۶: ۱۷۶) همچنین سبکتکین و بقیه پادشاهان غزنوی در هند اقدام به ساخت مسجد نمودند. اهمیت همین مراکز بود که موجب شد بسیاری از هندوان در عهد غوریان قبول اسلام کردند. یکی از امیران غور در سال ۶۲۰ ق بعد از ویرانی بتخانه ها مساجد و مدارس و خوانق بنا نهاد و این اقدام در جذب دانشمندان فارسی زبان موثر افتاد (نجاتی، ۲۰۱۰: ص ۶). وقتی امیر تیمور دهلی را متصرف شد و وارد شهر شده و مسجد جامع دهلی را که در زمان تغلق از سنگ تراشیده ساخته شده بود مشاهده کرد تصمیم گرفت در سمرقند مسجد مانند آن بنا کند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ص ۵۲۶). ذکر این مطلب که در زمان فتح دهلی توسط امیر تیمور چنین مسجد جامعی در دهلی وجود داشته و توجه امیر تیمور را این چنین به خود جلب نموده است نشانگر از وجود اسلام در ابعاد بالادر

جامعه ی دهلی می باشد. به توجه به مطالب ذکر رفته امیر تیمور هیچ نقشی در گسترش اسلام در سرزمین پهناور هند ایفا نکرده است.

نتیجه گیری :

امیر تیمور در ابتدا به بهانه جهاد با کفار و بهبود اوضاع هند و ترویج اسلام و در واقع به جهت به دست آوردن ثروت آن سرزمین به هند لشکر کشید او که پس از نبردهایی در مولتان، کتورا، ایرباب، جمدهست، بطنیر، و... به پای دروازه های دهلی رسید، پس از ورود به این شهر ها ظلم و ستم بسیاری نسبت به مسلمانان و هندوها روا داشت. بسیاری از مسلمانان به شمشیر لشکریان امیر تیمور از بین رفتند و آنهایی که هم زنده بودند، خود را از ترس تهاجم لشکر امیر تیمور نابود کردند. تیمور در راستای گسترش اسلام در هند هیچ حرکت مذهبی و فرهنگی از خود نشان نداد. او فقط به ویران ساختن بت خانه ها و معابد پرداخت و در مقابل هم هیچ اقدام موثری در ساخت مسجد، مدارس و مراکز فرهنگی انجام نداد. نه تنها برای امیر تیمور هیچ نقش موثر و مثبتی در گسترش اسلام در هند نمی توان در نظر گرفت. تا این زمان منابع تاریخی تیمور را ویرانگرترین حاکمی که به هند لشکر کشی نموده است، قلمداد نموده اند.

منابع و مآخذ

۱. ابن عربشاه. (۱۳۸۱). عجایب المقدور فی اخبار تیمور، ترجمه محدعلی نجاتی، تهران: انتشارات عملی فرهنگی، چاپ ششم.
۲. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۵). تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
۳. امیرخانی، غلامرضا. (۱۳۸۳). تیموریان، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۴. بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه. (۱۳۷۹). منتخب التواریخ، جلد ۱، محقق توفیق سبجانی و مولوی احمد صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. بیات، عزیزاله. (۱۳۸۸). شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۶. تاکستن و دیگران. (۱۳۸۴). تیموریان، تهران: انتشارات مولی.
۷. جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، جلد ۳، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۸. حافظ ابرو. (۱۳۸۲). زبده التواریخ، جلد ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. دستوم، حسین. (۱۳۷۴). تاریخ جهانگشایی تیمور، تهران: پولته.
۱۰. دورانت، ویل. (۱۳۸۵). مشرق زمین گاهواره تمدن، ج ۱، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی فرهنگی، چاپ دوازدهم.
۱۱. راقم سمرقندی، میر سیدشریف. (۱۳۸۰). تاریخ راقم، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۲. رفیعی، امیر تیمور. (۱۳۹۰). ظهور تیمور و فتح سراسری ایران، قم: ابتکار دانش.
۱۳. رومر، هانس و دیگران. (۱۳۸۷). تاریخ ایران در دوره تیموریان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
۱۴. السیهرندی، یحیی بن احمد عبدالله. (۱۳۸۲). تاریخ مبارک شاهی، محقق محمدهدایت حسین، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۵. سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین، جلد ۲، محقق مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. شامی، نظام الدین. (۱۳۶۳). ظفرنامه، با مقدمه و کوشش پناهی سمیانی، تهران: انتشارات بامداد.
۱۷. قدیانی، عباس. (۱۳۸۴). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول، تهران: فرهنگ مکتوب.
۱۸. میر جعفری، حسین. (۱۳۷۹). تاریخ تیموریان و ترکمانان، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.

۱۹. میرخواند. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا، جلد ۶ بخش اول، تصحیح و تشحیه جمشید کیان فر، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۰. واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف. (۱۳۷۹). خلدبرین (تاریخ تیموریان ترکمانان)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
۲۱. ورهرام، غلامرضا. (۱۳۷۲). تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی، مشهد: آستان قدس - بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۲. هولت، پی. ام و دیگران. (۱۳۸۸). تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
۲۳. هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم. (۱۳۸۷). تاریخ فرشته از آغاز تا بابر، جلد ۱، محقق محمدهدایت حسین، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. یزدی، غیاث الدین علی. (۱۳۷۹). سعادت نامه یا روزنامه غزوات هندوستان، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
۲۵. یزدی، شرف الدین علی. (۱۳۸۷). ظفرنامه، جلد اول، بتصحیح سیدسعیدمیرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسنادمجلس شورای اسلامی.
۲۶. یاری، سیاوش. (۱۳۸۶). ((کارنامه نخستین فاتح مسلمان هند)) فصلنامه مطالعات و تحقیقات تاریخی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، شماره شانزدهم، (ص ۱۶۷ تا ص ۱۸۲).
۲۷. یاری، یاسمن. ((علل لشکر کشی مسلمانان به هند در قرون اولیه اسلامی))، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۸۷، سال نهم.
۲۸. نجاتی حسینی، راضیه (۲۰۱۰). ((عوامل گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند در قرون وسطی))، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲۹. مبین، ابوالحسن. جهانی بهنمیری، عظیم. (۱۳۸۹). ((شکوه و رونق مازندران از دیدگاه سیاحان اروپایی در عصر صفویه))، حوزه معاونت پژوهش و فن آوری، نقش مازندران در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ساری: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ص ۱۱۵، ص ۱۳۶).